

ایجاد تشکل‌ها مورد توجه قرار گرفته است. سازمان بین‌المللی کار که در سال ۱۹۱۹ با اساسنامه‌ای مدون به فعالیت‌های گذشته خود ادامه می‌دهد، به عنوان یک اصل پایه که همه اعضا باید خود را موظف به اجرای آن بدانند، ایجاد تشکل‌های کارگری و کارفرمایی (سندیکاها، فدراسیون‌ها و کنفدراسیون) را بر مبنای آزادی ورود و خروج اعضا، داوطلبانه بودن مشارکت آنها، غیرسیاسی و غیرانتفاعی بودن هر یک از این تشکل‌ها مورد تأکید قرار داده است. بر اساس مقاله‌نامه‌هایی که به تصویب رسیده، ایجاد و ادامه کار این گونه سازمان‌های مردم‌نهاد را از دخالت دولت‌ها مصون دانسته، به طوری که همه آنها بتوانند اساسنامه خود را به شرطی که مخالف قوانین جاری کشور متبوع نباشد و قوانین جاری کشور نیز آزادی تأسیس آنها را محدود نکند، آزادانه تدوین نمایند.

در کشور ما به علل مختلفی (که ورود به آن، بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد)، همواره دولت‌ها برای خود حق هر نوع دخالت در تشکل‌ها را حتی تا مرحله انحلال آنها قایل بوده‌اند. به نوع نگرش دولت‌ها در قبل از پیروزی انقلاب که مانع دوام و قوام تشکل‌ها و آزادی آنها بود اشاره نمی‌کنیم، ولی پس از پیروزی انقلاب هم، با این که نگرش‌های اجتماعی ما دگرگون شد، هر قانونی که برای ایجاد تشکل‌ها به تصویب رسید، حق دخالت بی‌چون و چرای سازمان‌های دولتی را در باره امور تشکل‌ها قایل شد. به طوری که اتاق بازرگانی را که بر خلاف همه کشورهای جهان بر اساس روح همکاری بین فعالان اقتصادی و به صورت داوطلبانه تشکیل می‌شود، بر اساس قانونی که به تصویب رساند به صورت یک سازمان رسمی مورد تأکید قرار داد و اجازه انواع دخالت‌ها را برای برخی از سازمان‌های دولتی، در امور این نهاد غیردولتی - که علی‌الاصول باید اختصاص به فعالان اقتصادی داشته باشد - به وجود آورد و برای جبران این دخالت‌ها نیز، محل درآمدهای قابل توجهی را برای اتاق‌ها ایجاد نمود.

قانون کار نیز برای تشکیل انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی، کانون‌های استانی و موضوعی (فدراسیون‌ها) و کانون عالی کارفرمایی (کنفدراسیون)، مقرراتی را وضع نمود که حق دخالت‌های گوناگونی را برای وزارت کار و امور اجتماعی در تشکیل و اداره آنها قایل شد. قانون تشکیل احزاب، انجمن‌های صنفی و اقلیت‌های مذهبی مصوب سال ۶۱، اجازه تشکیل انجمن‌های صنفی را در اختیار هیأت ماده ۱۰ همان قانون قرار داده است که در آن، دو نماینده مجلس شورای اسلامی، نماینده دادستان کل کشور، نماینده رئیس قوه قضاییه و نماینده وزارت کشور حضور دارند. این قانون، حد دخالت‌های دولت را در ایجاد و ادامه کار تشکل‌های صنفی، تعریف کرده است. اما این دخالت‌ها، محدودتر از دیگر قوانین هستند. تشکیل انجمن‌های صنفی بر اساس اصل داوطلبانه بودن عضویت، مورد

احترام است، ولی فرآیند تصویب و صدور مجوز آن بسیار طولانی است.

وزارت صنایع و معادن، اجازه تشکیل انجمن‌های صنایع همگن را برای امور تحقیقی و پیشبرد فن‌آوری‌ها از شورای عالی اداری اخذ و همچنین اجازه یافت، خانه‌های صنعت را در استان‌های کشور، از به هم پیوستن این انجمن‌های همگن ایجاد کند. کنفدراسیون صنعت ایران در چنین فضایی و با تأکید بر غیردولتی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی بودن تشکیل گردیده است و سعی دارد تا جایی که امکان دارد در حوزه‌هایی فعالیت کند که منافع آن به کل جامعه صنعت انعکاس یابد و بر خصوصی شدن فعالیت‌های اقتصادی و همکاری با کلیه نهادهای عمومی تأکید داشته باشد. مسلماً اگر بخش خصوصی در کشور ما، توان لازم مادی و فکری را پیدا کند، همچنین رانت‌خواهی و رانت‌جویی از اقتصاد ما رخت بربندد و سازمان‌های دولتی امور تصدّی‌گری را از خود دور کنند،

نگاهی به تولیدکنندگان ایرانی

پیشانی تبار صنعت

در آن هنگام، کنفدراسیون صنعت ایران با توجه به دانش و تجربه‌ای که در خود متمرکز کرده است، جایگاهی پرمخاطب‌تر از آنچه امروز کسب کرده، پیدا خواهد کرد و مسؤولان دولتی که امروز خود را بی‌نیاز از مشورت‌خواهی این گونه نهادها می‌دانند، برای انجام وظیفه سیاست‌گذاری، به این گونه تشکل‌ها استناد خواهند کرد. در آن زمان است که به علت توسعه صنعتی و پیشرفت اقتصادی، وظایفی جدید و متنوع که امروز متمرکز در سازمان‌های دولتی است، به عهده فعالان اقتصادی همچون بازرگانان، تولیدکنندگان، اصناف و صاحبان حرف انتقال خواهد یافت. مسلماً در چنین وضعی، همه سازمان‌های فراگیری که امروز در حوزه صنعت و اقتصاد وجود دارند، خواهند توانست با تشریک مساعی، حوزه فعالیت خود را به نحوی ترسیم نمایند تا فعالیت‌های آنها، مکمل یکدیگر باشند. تجربه‌ای که در ژاپن به وقوع پیوست می‌تواند درس‌های آموختنی بسیاری را برای ما به ارمغان آورد. ■

اگر گمان می‌کنیم که با صنعت کنونی می‌توانیم افق‌های روشن دور را از آن خود کنیم و اگر به این امید هستیم که آینده را به قوت دست این صنعت رنجور، امیدوارانه بجوییم، سخت در اشتباهیم.



اگر به تاریخ صنعتی شدن کشورها نظری بیفکنیم، تقریباً همه آنها صنعتی شدن را مرهون زمانی هستند که توانسته‌اند فضای باز سیاسی و اجتماعی را در کشور خود مستقر سازند تا مردم بتوانند در آن از جایگاه پُراهمیتی که دارند برخوردار شوند. اگر در اروپا، رنسانس اتفاق نمی‌افتاد و انقلاب کبیرفرانسه رخ نمی‌داد و انقلاب آزاداندیشی آمریکا به ثمر نمی‌رسید تا تحولی ساختاری در نگرش مردم ایجاد کند و بتواند آزادی بیان، همراه با آزادی پژوهش‌های علمی و آزادی اقتصادی را محقق سازد، مسلماً انقلاب صنعتی، طی دو قرن گذشته به صورتی که شاهد آن هستیم، رخ نمی‌داد تا جوامع تحت تأثیر فرهنگ کشاورزی و فئودالی، به جوامعی با فرهنگ صنعتی تبدیل شوند.

در تمام طول این مدت تا به امروز، اگر کشوری از مرحله واپس ماندگی، خود را به جامعه‌ای در حال پیشرفت کسانده و با گذر از این مرحله به کشوری در حال توسعه تبدیل شده و یا پای در عرصه توسعه یافتگی گذاشته است، علت این توفیق آن است که سیاستمداران و دولتمردانش با درک عمیق از نقش مردم، زمینه‌های آزاداندیشی را فراهم ساخته‌اند و در ایجاد محیطی که عوامل کسب‌وکار، در فضایی آزاد فعال باشند پیشگام بوده‌اند. یکی از مشکلات اساسی کشور ما در صنعتی شدن آن است که از انقلاب مشروطه به بعد، تعدادی از دولتمردان،

مسؤول امور توسعه کشور شده‌اند که با تفکری زاییده از عصر کشاورزی، خواسته‌اند محیط صنعتی برای کشور ایجاد کنند. آنها، زمانی به اصول اولیه یک جامعه توسعه‌گرا و صنعتی وقوف یافته‌اند، که در اثر اشتباهات مکرر، فرصت‌ها را از دست داده و زمان تعویض آنها فرارسیده است.

شاید بتوان بزرگترین مشکل صنعت را در کشور، وجود امکان سرمایه‌گذاری‌های نسبتاً زیاد، توسط دولت که آن هم زاییده وجود درآمدهای قابل ملاحظه نفت است، دانست. این عامل باعث شده است که دولت نتواند محیطی آزاد و آرام را برای سرمایه‌گذاری صنعتی به دست مردم فراهم کند،

ضمن آن که متأسفانه بخش خصوصی نیز نتوانسته توان مالی و فکری کافی و نوآندیشی بلندی را در خود ایجاد نماید، تا در برابر دولتمردانی که بر اثر عدم شناخت خود ضربه‌های سنگینی به فرآیند صنعتی شدن جامعه می‌زنند، مقابله کند.

اگر با این بحث اساسی درباره مشکلات صنعت سخن می‌گوییم، به آن علت است که دیده‌ایم دولتمردان زاینده تفکر دوران کشاورزی، چگونه در رأس مسؤولیت‌های مرتبط با صنعت قرار گرفته‌اند و زمانی که در اثر سعی و خطا و آموزش‌هایی که در اثر مراد به افراد صاحب‌نظر و آشنا به نگرش‌های جهانی، به نیازهای صنعتی شدن در جامعه امروز که جامعه‌ای فراصنعتی است پی برده‌اند، جای خود را به کسانی داده‌اند که در قالب تفکرات فردی خود غوطه می‌خورند و آموزه‌های آنها از دوران فرهنگ کشاورزی نشأت می‌گیرد.

حکایت دنباله دار حمایت از صنعت

اگر تفکر اساسی برای شناخت عوامل صنعتی شدن در همه متولیان فراهم نیاید و نتوانیم جامعه‌ای به وجود آوریم که در آن کارآفرین آزاداندیش به مفهوم واقعی (نه به مفهوم مجازی آن که امروز به کار می‌رود)، رشد پیدا کند و دولت خود را موظف نداند تا درآمد نفت را به عنوان سرمایه‌ای میان نسلی صرف سرمایه‌گذاری سودده کند، امید رهایی از عوامل فرهنگی دوران کشاورزی را به دست نخواهیم آورد.

تولیدات صنعتی ما امروز در برابر واردات کالا، آسیب پذیرتر از گذشته شده‌اند. خصوصاً آن که این واردات یا از طریق مبادی ورودی که مأموران گمرک بر آن نظارتی ندارند وارد می‌شود - که در بازار مصرف ارزان تر از آن چیزی که قرار است باشد عرضه می‌گردد و در برابر تولید داخلی، تمایل مصرف‌کننده را به خود جلب می‌نماید - یا کالاهایی هستند که تولیدکننده خارجی با قیمت‌گذاری مزورانه (دامپینگ) به صورت رسمی وارد کشور می‌کند تا تولیدکننده داخلی را از صحنه رقابت خارج سازد. کالای وارداتی بی‌کیفیت است که ارزان و بدون آن که کاربرد مؤثری داشته باشد به دست مصرف‌کننده ایرانی می‌رسد و این امر، تولیدکننده داخلی را به تولید کالای نامرغوب تشویق می‌کند.

بحث بر سر این نیست که مطلقاً باید برای حمایت از تولید داخلی جلوی ورود کالاهای خارجی را بگیریم و مصرف‌کننده را از مصرف کالاهای مناسب محروم کنیم. مسأله این است که برای هر اقدام اقتصادی، توجیهی ملی داشته باشیم تا بدانیم چه می‌کنیم و نتیجه عملکرد ما به کجا می‌انجامد. در شرایطی که بسیاری از جوانان دانش‌آموخته ما بی‌کارند و برای انجام هر کار شرافتمندانه با حداقل درآمد، حاضر به فعالیتند، عملاً با واردات بی‌رویه، اشتغال را از کشور خود به دیگر کشورها منتقل

می‌کنیم و مانع از سرمایه‌گذاری جدید صنعتی می‌شویم. به طوری که سرمایه‌گذاری‌های جدید، حتی جوابگوی استهلاک سرمایه‌گذاری‌های انجام شده قبلی نیست. اثر چنین برخوردی را می‌توان در بحرانی که برای بسیاری از صنایع کشور به وجود آمده است، ملاحظه کرد.

رییس‌جمهور، چندی قبل در سخنرانی خود در مشهد آرزو کردند: «ای کاش ۲۰۰ میلیارد دلار داشتیم تا صرف واردات به کشور کنیم». این سخن شاید برای ایجاد رفاه عمومی که بتوانیم همه نوع کالا را در دسترس مردم قرار دهیم آرزوی بجایی باشد، ولی زمانی این خواسته، رفاه را به جامعه ارزانی می‌دارد که بیش از این مبلغ، صادرات کالای صنعتی داشته باشیم و تراز پرداخت‌های ما مثبت باشد و توانسته باشیم بیکاری را به زیر ۵ درصد برسانیم.

این قبیل مشکلات در صنایع، نشان‌دهنده بی‌توجهی کامل به تولید داخلی است. وقتی در زمستان قطع گاز برای صنایع به صورت گسترده به اجرا گذاشته می‌شود و در تابستان، واحدهای تولیدی از برق محروم می‌شوند و از کنار آن با سهل‌انگاری می‌گذریم، مشکلاتی را ایجاد کرده‌ایم که تولیدکننده داخلی برای تأمین هزینه‌های حداقل خود عاجز می‌ماند.

در چنین شرایطی، مسأله اخذ وام از بانک‌ها، معضل عظیم دیگری را به وجود آورده است. معمولاً در کشور ما نسبت عمومی سرمایه‌گذاری بر این پایه است که بر اساس احداث واحد تولیدی در نقاط مختلف، بین ۱۰ تا ۲۵ درصد کل سرمایه اولیه توسط سرمایه‌گذار و بقیه آن از محل اعتباری بانک‌ها تأمین می‌گردد. در شرایطی که کلیه عوامل مؤثر در تشکیل بازار سرمایه‌کارایی مناسب را ندارند، برای تولیدکننده راهی جز مراجعه به بانک‌ها باقی نمانده است. در اقتصاد تورمی ما که هزینه‌های تولید مرتباً افزایش می‌یابد و تولیدکننده برای حفظ حضور خود در بازار، ناچار به گسترش مرتب فعالیت‌های خود می‌باشد، هیچگاه بدهی‌های او به سیستم بانکی رو به کاهش نمی‌گذارد. به این صورت که برای تسویه بدهی قبل، ناچار از اخذ وام بیشتری می‌گردد تا ضمن تسویه بدهی گذشته، از مابه‌التفاوت ایجاد شده برای تأمین نقدینگی خود استفاده کند.

وقتی به یکباره دستور صادر می‌شود که به

واحدهای تولیدی بدهکار، تا تسویه کامل بدهی‌های گذشته وام پرداخت نشود، می‌توانیم اثر آن را در نظر مجسم سازیم که چه بلایی بر سر تولیدکننده و تولید آورده‌ایم، همان گونه که اثر تخریبی آن را هر روز شاهدیم. مسایل و مشکلاتی را که برای واحدهای تولیدی صنعتی ایجاد کرده‌ایم، آنقدر زیاد است که هر روز تمایل به کار تولیدی را کاهش می‌دهیم و تولیدکننده را وادار می‌سازیم یا به دنبال ایجاد یک رانت برای خود باشد یا فعالیت‌های جانبی خود را گسترش دهد تا بتواند خود را سرپا نگاه دارد. شاهد بوده‌ایم برخی اوقات شوک‌های اقتصادی تندی به وجود می‌آید که این شوک‌ها تولیدکننده را از پا انداخته و از صحنه تولید خارج می‌کند.

در کنار چند نمونه از مشکلاتی که بیان شد، لازم است به عقد قوانین و مقررات و تغییرات ناگهانی تصمیم‌های بخشنامه‌ای نیز اشاره‌ای شود. دولتمردان، در یک جامعه رو به صنعتی شدن، این حداقل را برای خود قایلند که قواعد حاکم بر یک جامعه صنعتی را که در آن ثبات قوانین و مقررات از ضروریات است حاکم سازند تا محیطی باثبات و آرام و مناسب برای تولید به وجود آید. در این جوامع، استراتژی توسعه صنعتی به عنوان یک سند عمومی تهیه می‌گردد و همه قوانین و مقررات، برای تحقق آن بازنگری می‌شود، تا این مقررات برای مدت طولانی دستخوش تغییر نگردد و سلاخی‌دارندگان مسؤولیت و سمت در تغییر آن مداخله‌ای نداشته باشند.

ما هنوز برای تعیین استراتژی صنعتی، به یک سند مورد قبول همه جناح‌ها و بخش خصوصی دست نیافته‌ایم و متأسفانه وقتی دولتمردی در رأس مسؤولیتی قرار می‌گیرد، برای او این تصور پیش می‌آید که هیچکدام از مسؤولان قبل از او، دانش و بینش او را در درک وظیفه نداشته‌اند و او است که عالم به همه ظرایف کار است. این تفکر، ابتدا با تغییر همه مسؤولان و همکاران رده‌های دوم و سوم شروع می‌شود که این امر، در راستای هماهنگی همکاران با افق دید آن مسؤولان صورت می‌گیرد. سپس دستوراتی که کاملاً مغایر با دستورات گذشته است صادر می‌شود. در حالی که برای توسعه اقتصادی و صنعتی، همه باید بپذیریم که ادامه دهنده راه گذشتگانیم و هیچ چیز با ما آغاز نمی‌شود که با ما نیز پایان گیرد. با توجه به این رویه است که در دوران مختلف، لوايح و طرح‌هایی به تصویب قوه مقننه رسیده است که اجازه نمی‌دهد صنعت کشور در یک فرآیند قانونی آرام و با ثبات به کار خود ادامه دهد. آنقدر قانون و مقررات، بخشنامه و دستورالعمل‌های مغایر، برای فعالیت‌های صنعتی تنظیم شده است که ورود به آن، نیاز به یک بحث طولانی و خسته‌کننده دارد. ■

